

البته برخی از این مخالفتها از برخی مراجع می‌تواند به جهات ثانوی - و نه ذات مسأله - باشد؛ لکن مطلق انگاشتن مخالفتها از این جهت مورد تایید آن چه گذشته است، نیست. ادامه را در پاورقی ملاحظه نمایید.¹

1. حکایت حال انجمن های ایالتی و ولایتی و انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان

گرچه بحث ما در ارتباط با مبانی و مقدمات لازم الالتفات در ابر مسأله تصدی زنان بود لکن مناسب می‌نماید در پاورقی به برخی از جریانات تقریباً معاصر اشاره شود، مسلم‌انگاری‌های آن دوران‌ها به اطلاع برسد و البته در نهایت و لدی‌الافتضاء داوری صورت پذیرد.

وقتی لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در 14 مهر 1341 در کابینه اسدالله علم به تصویب هیأت دولت رسید (این لایحه در دوره اول مجلس شورای ملی به تصویب مجلس رسیده بود/ اولین جلسه مجلس 14 مهر 1285 شمسی بود) از سه جهت مورد اعتراض علما قرار گرفت:

1. بخشیدن جایگاه انتخاب‌شونده و انتخاب‌کننده به زنان؛
2. استفاده از کتاب آسمانی به جای قرآن کریم در خصوص ادای سوگند منتخبان؛
3. حذف شرط مذهب اسلام از انتخاب‌شوندگان.

در این جا بود که مراجع عظام تقلید موضع گرفتند، هر چند نوع مواجهه‌ها قدری متفاوت بود؛ تاکید برخی بیشتر بر اعتراض به جهت اول بود و البته برخی دیگر بر همه. چنان که برخی مخالفت خود را تنها از جهت شرع بیان می‌کردند و برخی آن را مخالف موادی از قانون اساسی مشروطه نیز می‌دانستند (دو راهی روحانیت، ص 216 و 217). مرحوم امام خمینی در تلگرام به اسدالله علم در تاریخ 28 مهر 1341 با اشاره به هر سه جهت اعتراض، اعتراض اول خود را چنین بیان میکند:

«...ورود زنها به مجلسین وانجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف است با [قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به نص قانون اساسی، محول به علمای اعلام و مراجع فتواست و برای دیگران حق دخالت نیست. و فقهای اسلام و مراجع مسلمین به حرمت آن فتوا داده و میدهند در این صورت، حق رای دادن به زنها و انتخاب آن ها در همه مراحل مخالف نص اصل دوم از متمم قانون اساسی است و نیز قانون مجلس شورا، مصوب و موشح ربیع الثانی 1325 قمری، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را در انجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری از زنها سلب کرده است. مراجعه کنید به مواد هفت و نه قانون انجمن های ایالتی و ولایتی و پانزده و هفده قانون انجمن بلدیة (شهرداری) در این صورت چنین حقی به آن ها دادن، تخلف از قانون است...» (صحیفه امام، ج 1، ص 80).

گفتنی است مطابق این متن، زنان بر طبق قانون نه حق انتخاب شدن دارند و نه انتخاب کردن. اما آن چه مخالف قوانین محکم اسلام قلمداد گردیده به گونه ای که فقهای اسلام به حرمت آن فتوا داده و میدهند ورود زن‌ها به مجلسین و انجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری است اما رای دادن زن‌ها به مردان برای این کار مخالف دین اعلام نشده است (بار دیگر در متن تلگراف دقت شود).

شاید ایشان به خلاف شرع بودن آن اعتقاد نداشته است.

آن چه این گمانه زنی را تایید می‌کند سخنرانی مرحوم امام خمینی در تاریخ 10 اردیبهشت 1342 در جمع دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاه تهران است. ایشان در آن سخنرانی میگوید:

«موضوع حق شرکت دادن زنان در انتخابات مانعی ندارد. ولی حق انتخاب شدن آن ها فحشا به بار می‌آورد... (همان، ص 192). البته این فتوا قابل حمل بر منع و غیر شرعی دانستن انتخاب شدن زنان به جهت ثانوی می‌باشد، بدون این که برخلاف برخی فتاوی پیشین. ظهوری در عنوان اولی و ذات مسأله داشته باشد، بلکه از جهت بیان حکم اولی انتخاب شدن زنان ساکت است.

3. زنان پایه پای مردان در کسب کمال و ثواب

نیاز به گفتن نیست که اگر صحبت از مشروعیت یا عدم مشروعیت تصدی زنان برای برخی پست ها است، این مناقشه هیچ ربطی به تسالم‌انگاری تساوی زنان و مردان در کسب مقامات/منازل و ثواب‌ها ندارد. و اگر نصی بر خلاف این اصل مسلم باشد باید به عنوان مخالف قرآن رد شود.

توجه کنید :

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»²

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»³

این جاست که برخی از روایات گذشته بر فرض که به حسب سند در ظاهر صادر از معصوم - علیه السلام - بوده باشد (که قطعاً نیست) باید رد شود.⁴

البته زمینه کسب کمال و رشد - بنا به مصالحی - میتواند متفاوت باشد که این البته اختصاص به زن و غیر زن ندارد.

2. احزاب : 33.

3. حجرات : 13.

4. نظیر روایت تحفة الاخوان، ذکر شده در ص 192.